

مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد نهادگرا، و جامعه‌شناسی اقتصادی

مینو صدیقی کسمایی*

چکیده

این مقاله درصدد است با مقایسه تطبیقی سه حوزه معرفتی اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد نهادگرا، و جامعه‌شناسی اقتصادی به وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها دست یابد. فصل مشترک این سه حوزه تلاش همگی آن‌ها برای فهم پدیده‌های اقتصادی است. دو حوزه اول در حوزه معرفت‌شناسی اقتصادی قرار می‌گیرند و حوزه سوم در حوزه معرفت‌شناسی جامعه‌شناسی است. در این مقاله در معرفی اقتصاد نئوکلاسیک مفروضات اصلی و پی‌آمدهای این مفروضات بررسی می‌شوند. در اقتصاد نهادگرا به انتقاداتی توجه می‌شود که نورث و کووز به اقتصاد نئوکلاسیک وارد کرده‌اند و مفهوم «هزینه مبادله» در نظریات نورث، کووز، و ویلیامسون بررسی می‌شود. در جامعه‌شناسی اقتصادی به جامعه‌شناسی اقتصادی کلاسیک با نمایندگی وبر و جامعه‌شناسی اقتصادی جدید با نمایندگی گرانوواتر توجه می‌شود. در آخر مقاله برخی از مهم‌ترین مناقشاتی بررسی می‌شود که در ایران میان اقتصاددانان مدافع بازار آزاد، اقتصاددانان مدافع نهادگرایی، و جامعه‌شناسان اقتصادی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد نهادگرا، جامعه‌شناسی اقتصادی، خصوصی‌سازی، دموکراسی.

طبقه‌بندی JEL: B22, B25, Z13

۱. مقدمه

در این مقاله برآنیم با معرفی اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد نهادگرا، و جامعه‌شناسی اقتصادی وجوه اشتراک و افتراق این سه حوزه را درخصوص یک‌دیگر بررسی کنیم و درنهایت با

* دکترای جامعه‌شناسی، گرایش توسعه و اقتصاد، استاد مدعو دانشگاه مازندران، minoosedighi.k@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲

تأکید بر این سه حوزه معرفتی در ایران نظری نیز به برخی مناقشات میان اقتصاددانان مدافع خصوصی سازی و بازار آزاد، اقتصاددانان مدافع نهادگرایی، و جامعه‌شناسان منتقد خصوصی سازی داشته باشیم.

جامعه‌شناسی اقتصادی در مقایسه با مکاتب اقتصادی نئوکلاسیک و نهادگرایی حوزه معرفت‌شناختی متفاوتی دارد، اما آنچه هر سه این حوزه‌ها در آن مشترک‌اند تلاش آنان برای فهم پدیده‌های اقتصادی است. در این میان، اقتصاد نهادگرا و نئوکلاسیک هر دو در یک حوزه معرفت‌شناختی قرار می‌گیرند، اما با وجود مرزهای مشترک تفاوت‌های آشکاری نیز آن‌ها را از هم متمایز می‌کند؛ جامعه‌شناسی اقتصادی حوزه‌ای از جامعه‌شناسی است (سعیدی ۱۳۸۸: ۱۹۱). در تاریخ علم جامعه‌شناسی میان جامعه‌شناسی و اقتصاد دوره‌های مختلفی از اتحاد و افتراق به چشم می‌خورد. طی دوره ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ م، یعنی دوره بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسانی چون توکویل، مارکس، وبر، دورکیم، و زیمل به اقتصاد علاقه‌مند بودند و در آثار خود به آن اشاره داشتند (سوئدبرگ ۱۳۹۱: ۱۷). اسملسر از این جامعه‌شناسان با نام جامعه‌شناسان اقتصادی کلاسیک یاد و به این نکته اشاره می‌کند که آن‌ها خود را پیش‌گام تحلیل جامعه‌شناختی از پدیده‌های اقتصادی می‌دانستند. از پرسش‌های اصلی آنان این بود که نقش اقتصاد در جامعه چیست؟ و چگونه می‌توان تحلیل‌های جامعه‌شناختی از موضوعات اقتصادی را از تحلیل‌های اقتصادی از این موضوعات متمایز کرد؟ (Smelser and Swedberg 2005: 7). پس‌ازاین، اتحاد بین دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ م اختلاف معرفت‌شناسانه میان جامعه‌شناسی و اقتصاد خط تمایز پررنگی میان این دو حوزه ترسیم کرد. در این دوره جامعه‌شناسی اقتصادی در رکود و سکون به سر می‌برد. حاتمی عوامل مؤثر در این سکون را ذیل چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: اول، آغاز تأکید بر تمایز در حوزه روش‌شناسی میان اقتصاد و جامعه‌شناسی (نبرد روش‌ها)؛ دوم، تأکید بر تفاوت در موضوع. پاره‌تو میان کنش‌های عقلایی و غیرعقلایی انسان‌ها تمایز قائل شد و کنش عقلایی را موضوع علم اقتصاد و کنش غیرعقلایی را موضوع علم جامعه‌شناسی معرفی کرد. ساموئلسون بر این باور است که این دسته‌بندی پاره‌تو درباره اختلاف موضوعی جامعه‌شناسی و اقتصاد بعدها ابزار مؤثری در اختیار اقتصاددانان قرن بیستم قرار داد تا خود را از جامعه‌شناسی جدا کنند (Samuelson 1983: 90-92)؛ سوم، افول اقتصاد نهادگرایی با بنیان‌گذاری ویلن بود. او از توصیف نئوکلاسیک‌ها از انسان به‌منزله فردی مستقل و عقلایی، که کسب حداکثر منفعت را دنبال می‌کند، انتقاد کرد. دو ره‌یافت نهادگرایی و جامعه‌شناسی اقتصادی به دلیل تأکید بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی در

کارکردهای تخصیصی و توزیعی بازار با هم در پیوند بودند، اما چون تأکید هردو بر تحلیل الگوهای رایج رفتار گروهی متمرکز بود قابلیت چندانی برای بیان در شکل ریاضی نداشتند، به همین دلیل، ره‌یافت عددگرای نئوکلاسیک آن‌ها را به‌منزله علم نمی‌پذیرفت (کلارک ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۷)؛ چهارم، تأثیر این ایده پارسونز که بر این باور بود اقتصاد رابطه میان ابزار و هدف عمل اجتماعی و جامعه‌شناسی جنبه ارزشی عمل اجتماعی را بررسی می‌کند. این خط‌کشی موجب شد که اقتصاددانان آمریکایی خود را تنها در مقام حل مشکلات اقتصادی می‌دیدند که بنابر تعریف آن‌ها متفاوت از مشکلات اجتماعی بود (حاتمی ۱۳۹۳: ۸۹-۹۲). در جامعه‌شناسی آمریکا دهه ۱۹۵۰ م نیز مکتب شیکاگو تفوق یافت که اقتصاد را به اقتصاددانان سپرده بود و به مسائل شهری و انحرافات توجه داشت (سعیدی ۱۳۸۸: ۱۹۱). پس از این اوج و فرود، که ذکر آن در ابتدای بحث رفت، از ۱۹۸۰ م دوباره خیزشی در جامعه‌شناسی اقتصادی رخ داد (سوندبرگ ۱۳۹۱: ۱۷). این تلاش ابتدا از سوی اقتصاددانان آغاز شد. آنان پی‌بردند که تأکید بر ریاضی‌سازی و الگوهای عام انتزاعی برای علم اقتصاد نتایج مطلوبی ندارد و متقاعد شدند که اقتصاددانان بهای سنگینی برای ساده‌سازی و شفاف‌سازی الگوهای خود، غفلت از موضوعات تجربی، بدفهمی، و توصیه‌های غیرواقعی و نامتناسب در حوزه سیاست‌گذاری خواهند پرداخت (Hirsch and Friedman 1987: 323). این ره‌یافت جدید ره‌یافت اقتصاددانان نهادگرای جدید بود که بر این موضوع توافق داشتند که هرگونه پیشرفتی در فهم نهادهای اقتصادی مستلزم در نظر گرفتن متغیرهای اجتماعی است (Nee 2005: 54). تخصیص جایزه نوبل اقتصاد به غیراقتصاددانانی مانند دانیل کانمن، روان‌شناس رفتاری در سال ۲۰۰۱ م، و ریچارد تیلر، استاد رشته علوم رفتاری در دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۷ م، شواهدی دال بر توجه اقتصاددانان به نقش عوامل غیراقتصادی (روان‌شناختی) در رسیدن به واقعیت اقتصادی به‌شمار می‌روند. پس از پیش‌گامی اقتصاددانان جامعه‌شناسانی مانند کلمن نیز تلاش کردند مدل‌های اقتصادی را در جامعه‌شناسی به‌کار گیرند. تلاش آن‌ها برای استفاده از نظریه انتخاب عقلایی در جامعه‌شناسی ره‌یافتی بنیان نهاد که با عنوان «جامعه‌شناسی انتخاب عقلایی» نام برده می‌شود (Coleman 1992)، به‌نقل از حاتمی ۱۳۹۳: ۹۶. حال با این معرفی کوتاه از جامعه‌شناسی اقتصادی باید دید اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرا از چه منظری به اقتصاد می‌نگرند. در این مقاله ابتدا توجه خود را به اقتصاد نئوکلاسیک معطوف می‌کنیم و سپس اقتصاد نهادگرا را بررسی خواهیم کرد. در ادامه جامعه‌شناسی اقتصادی قدیم را با آرای وبر و جامعه‌شناسی اقتصادی جدید را با آرای گرانووتر بررسی خواهیم کرد.

۲. اقتصاد نئوکلاسیک

علمی شدن اقتصاد به معنای استفاده از مفاهیم انتزاعی و ذهنی و استفاده گسترده از ریاضی در نظریه اقتصادی و دور شدن از فهم عامیانه از اقتصاد نخستین بار در چهارچوب جریان نظری اقتصاد نئوکلاسیک شکل گرفت. اقتصاد نئوکلاسیک می‌کوشد به واسطه چهارچوب‌های تحلیلی اقتصاد را به مثابه یک علم مطرح کند و نشان دهد که اقتصاد هم‌چون دیگر علوم طبیعی از ارزش‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و همه مختصات علمی شدن هم‌چون قابلیت پیش‌بینی را به هم‌راه دارد. آنچه موجب چنین ادعایی می‌شود مفروضاتی است که بر مفاهیم بنیادی این رویکرد نظری سایه افکنده است. این مفاهیم عبارت‌اند از: رفتار عقلایی، روش‌شناسی فردگرایانه، و اطلاعات کامل. رفتار عقلایی به مفهوم عقلانیت ابزاری فرد است. در این چهارچوب انسان اقتصادی انسانی است که با استفاده از عقل به انتخاب‌هایی مبادرت می‌ورزد که عناصر ارزشی و اخلاقی در آن مشارکت ندارند. از آن‌جا که انتخاب‌های این انسان مبتنی بر عقلانیت کامل است در رتبه‌بندی کالاهای اقتصادی توانایی کامل دارد. پس فقط کافی است در رفتار عقلانی خود آزاد گذاشته شود تا انتخاب‌هایش بهترین مطلوبیت را برایش به ارمغان آورد. با حداکثر شدن مطلوبیت تک‌تک افراد رفاه جامعه افزایش خواهد یافت (نایب ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳).

پارادایم اصلی اقتصاددانان نئوکلاسیک بازار است. آن‌ها به آزادی انتخاب فردی تأکید دارند. اقتصاددانان نئوکلاسیک به نظام بازار رقابتی، که همان نظام خودتنظیم‌گر تعیین قیمت‌هاست، باور دارند. در اقتصاد نئوکلاسیک به جای تولید (که مورد توجه اقتصاد کلاسیک بود) بر مصرف تأکید می‌شود. از نظر بنیاد هدف رفتار انسان به حداکثر رساندن خوشی و لذت است، این اصل به «مطلوبیت نهایی» معروف شده است. جنبش طرفدار مطلوبیت نهایی در اقتصاد به‌طور جدی زمانی آغاز شد که سه نظریه‌پرداز جیونز، منگر، و والراس ایده مطلوبیت نهایی را مطرح کردند (پیت و هارت‌ویک ۱۳۸۴: ۵۵-۶۰). جیونز مفهوم عام مطلوبیت را، که قبل از وی بنیاد مطرح کرده بود، برای اقتصاددانان عملیاتی کرد و با تلفیق آن با دیدگاه فردگرایی خاص آدام اسمیت، که بر مبنای نفع شخصی شکل گرفته بود، از کنار مشکل ناشی از تراحم میان منافع فرد و جامعه، که در نظریه فایده‌گری بنیاد وجود داشت، گذشت (اسلاموئیان ۱۳۸۳: ۱). از منظر اقتصاد نئوکلاسیک خصوصی‌سازی و اقتصاد بازار راه‌حل مشکلات اقتصادی است. به این ترتیب، این نحله معرفتی بر کم کردن نقش دولت و مقررات‌زدایی تأکید دارد.

به نظر نورث مفروضات اصلی اقتصاد نئوکلاسیک فرض بنیادین کم‌یابی و رقابت و فرض عقلانیت ابزاری است. نورث مضامین اصلی فرض عقلانیت ابزاری در اقتصاد نئوکلاسیک را موارد زیر می‌داند:

۱. ثابت بودن ارزش‌ها؛

۲. بدیهی بودن توضیح عینی جهان آن‌چنان‌که هست؛

۳. نامحدود بودن قدرت محاسباتی تصمیم‌گیران.

او بر این باور است که این مفروضات دو پی‌آمد عمده خواهند داشت:

۱. اعتقاد به این‌که تصمیم‌گیران جهان را همان‌طور که به‌واقع هست درک می‌کنند.

۲. می‌توانیم انتخاب‌های یک تصمیم‌گیر عقلانی را پیش‌گویی کنیم. به نظر نورث در دنیای عقلانیت ابزاری ایدئولوژی‌ها اهمیتی ندارند و بازارهای کارآمد اقتصادی و سیاسی چهارچوب اقتصاد را مشخص می‌کنند (نورث ۱۳۸۵: ۹۲).

از نظر کووز اقتصاددانان نئوکلاسیک تصور می‌کنند که فقط با نظام قیمت سروکار دارند و هر آن‌چه در خارج از این حیطه قرار دارد در حوزه بررسی آن‌ها نیست. آن‌ها فقط به آن‌چه در بازار اتفاق می‌افتد، یعنی خرید عوامل تولید و فروش کالاهایی که این عوامل تولید می‌کنند، توجه دارند و خودشان را به ترتیبات داخلی درون سازمان‌ها مشغول نمی‌کنند. به این ترتیب، آن‌چه بین خرید عوامل تولید و فروش کالاهای تولیدشده از طریق این عوامل اتفاق افتاده است، به‌طور قابل ملاحظه‌ای نادیده گرفته می‌شود و بنابراین این موضوع انکارناپذیر است که اقتصاد خرد تا حد زیادی نحوه تعیین قیمت‌ها و محصول را مطالعه می‌کند و به همین دلیل به‌درستی تئوری قیمت نامیده شده است (کووز ۱۳۸۵: ۷-۸).

۳. اقتصاد نهادگرا

در این‌جا مفروضات اصلی اقتصاددانان نئوکلاسیک اقتصادی از دیدگاه دو تن از نهادگرایان اقتصادی بیان شد تا راهی برای بیان نظریات این نهادگرایان باز شود. به نظر نورث اقتصاد نهادی نوین کوششی برای سهیم کردن تئوری نهادها در اقتصاد است. نورث تلاش نمی‌کند که اقتصاد نئوکلاسیک را برچیند یا اقتصاد نهادی را جای‌گزین آن کند. از نظر او اقتصاد نهادی نوین روی تئوری نئوکلاسیک بنا شده است، بنابراین، می‌کوشد تئوری نئوکلاسیک را اصلاح کند و به محدوده موضوعاتی گسترش دهد که تاکنون خارج از درک آن بوده است. از نظر نورث اقتصاد نهادی فرض بنیادین کم‌یابی و رقابت را از تئوری نئوکلاسیک اخذ کرده

و فرض عقلانیت ابزاری تئوری نئوکلاسیک را کنار گذاشته است (نورث ۱۳۸۵: ۹۲)، زیرا بنابر فرض عقلانیت ابزاری تصمیم‌گیران جهان را همان‌طور که هست به‌درستی درک می‌کنند. این در حالی است که به‌نظر نورث در عالم واقع اطلاعات ما ناقص و ظرفیت ذهنی ما برای پردازش اطلاعات محدود است. در اقتصاد نهادگرا برخلاف نئوکلاسیک بر مدل‌های ذهنی متنوع افراد برای تفسیر جهان اطرافشان تأکید می‌شود، بنابر این دیدگاه یک تعادل معین که حرف آخر را بزند وجود ندارد، بلکه تعادل‌های زیادی می‌توانند به‌وقوع بپیوندند و اطلاعات ناقص و ظرفیت‌های ذهنی محدودی که از طریق آن اطلاعات پردازش می‌شوند هزینه مبادله‌ای را که زمینه شکل‌گیری نهادهاست تعیین می‌کنند. از آن‌جاکه اطلاعات گران‌قیمت‌اند و به‌صورت نامتقارن از سوی گروه‌ها و احزاب برای مبادله نگه‌داری می‌شوند هزینه مبادله بالاست. به‌این ترتیب، نهادها به‌منظور کاستن از عدم قطعیت در مبادله انسانی شکل گرفته‌اند و هم‌راه با تکنولوژی به‌خدمت گرفته‌شده هزینه‌های مبادله را تعیین می‌کنند. به‌نظر نورث بازارهای تئوری نئوکلاسیک فقط هنگامی نتیجه می‌دهند که مبادله بی‌هزینه باشد و زمانی که مبادله گران است نهادها اهمیت می‌یابند و از آن‌جاکه قسمت اعظم درآمد ملی ما صرف مبادله می‌شود نهادها مبین‌های مهمی برای کارآمدی بازارها می‌شوند (همان: ۹۳-۹۴).

کووز هم در نقد خود بر اقتصاد نئوکلاسیک بر این باور است که استفاده از مکانیسم قیمت‌گذاری هزینه دارد؛ برای تعیین قیمت‌های موجود باید مذاکراتی انجام گیرد، قراردادهایی تنظیم شود، بازرسی‌هایی انجام شود، و ترتیبی ایجاد شود تا به اختلافات رسیدگی شود. این‌ها همه هزینه‌های مبادله شناخته می‌شوند و وجود آن‌ها بدان مفهوم است که روش‌هایی برای هماهنگی به‌صورت جای‌گزینی برای بازار وجود دارند که خود هزینه‌بر و به‌صورت‌های متفاوتی ناقص‌اند، اما به مکانیسم قیمت‌گذاری، که معمولاً اقتصاددانان کلاسیک تنها روش هماهنگی محسوب می‌کنند، مرجح‌اند. به‌این ترتیب از نظر کووز اجتناب از تقبل هزینه‌های انجام مبادله از طریق بازار می‌تواند موجودیت بنگاهی را توضیح دهد که در آن تخصیص عوامل به‌منزله نتیجه تصمیمات مدیریتی صورت می‌گرفت (کووز ۱۳۸۵: ۱۰). کووز در سال ۱۹۹۱ م به‌علت نگارش ماهیت بنگاه‌های اقتصادی جایزه نوبل برد. او در این نوشته با اشاره به این نکته آغاز می‌کند که در نظریه اقتصادی استاندارد هر چیزی در اقتصاد خودبه‌خود و به‌نحوه داوطلبانه کار می‌کند و وقتی قیمت‌ها تغییر می‌کنند افراد و بنگاه‌ها خود را با آن وفق می‌دهند. حال سؤال این‌جاست که وقتی چنین بازاری وجود دارد دیگر چرا بنگاه‌ها ایجاد می‌شوند؟ پاسخ کووز به این سؤال این است که از آن‌جاکه استفاده از بازار هزینه دارد (هزینه‌هایی مثل کسب اطلاعات، بستن قرارداد، و

غیره) از بنگاه‌ها استفاده می‌شود. از نظر کووز فرد در یک بنگاه داوطلبانه عمل نمی‌کند، بلکه بر مبنای دستورالعمل کار می‌کند (سوئدبرگ ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰).

اگر کووز را اولین کسی بدانیم که اندیشه هزینه مبادله را ابداع کرد، این اولیور ویلیامسون بود که نظریه او را معروف کرد و آن را به‌طور وسیع در اقتصاد به‌کار برد. او در مقاله «بازارها و سلسله‌مراتب» این مسئله را روشن کرد که بازارها و بنگاه‌ها برای هماهنگ کردن تولید جای‌گزین یک‌دیگر می‌شوند. ویلیامسون کوشید بینش کووز را اجرایی کند و نشان دهد که تحت چه شرایطی استفاده از بنگاه بر بازار ارجحیت می‌یابد. پاسخ او این است که وقتی معاملات نامشخص‌اند و سرمایه‌گذاری‌های خاص مورد نیازند از بنگاه استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی از بازار استفاده می‌شود که هیچ سرمایه خاصی لازم نباشد و معاملات سراسر باشند. تحلیل هزینه مبادله در اندیشه کووز و ویلیامسون به خلق نظریه منفعت منجر شد که دلیلش تاحدی هزینه استفاده از قراردادهاست. در اقتصاد استاندارد فرض بر این بود که تمام کنش‌گران از قانون تبعیت می‌کنند. بنابراین، لازم نیست در خصوص قیمت در نظام اقتصادی و سیاست‌گذاری بحث یا به‌هر نحوی به نظام حقوقی ارجاع داده شود، اما کووز و ویلیامسون فرض رفتار قانون‌مند را ارائه نمی‌دهند و در عوض فرض را بر این می‌گذارند که کنش‌گر فرصت‌طلب است و اگر بتواند قانون را زیر پا می‌گذارد. همین ویژگی هزینه مبادله را در قراردادها بالا می‌برد و بر لزوم استفاده از بنگاه‌ها صحنه می‌گذارد (همان: ۱۱۰-۱۱۱).

جدول ۱. وجوه تشابه و افتراق اقتصاد نئوکلاسیک و نهادگرا

اقتصاد نهادگرا	اقتصاد نئوکلاسیک	
	اصل کم‌یابی و رقابت	وجوه تشابه
	کنش‌گر به دنبال به حداکثر رساندن سود است.	
توجه به رفتارهای غیرعقلانی انسان‌ها	اصل عقلانیت ابزاری	وجوه افتراق
بازار امری تاریخی است و قوانین آن ازلی و ابدی نیست.	قوانین جهان‌شمول بازار	
دستورالعمل‌های مشخصی وجود دارند.	همه چیز در اقتصاد خودبه‌خود عمل می‌کند.	
کنش‌گر فرصت‌طلب است و اگر بتواند، قانون را زیر پا می‌گذارد.	کنش‌گر از قانون تبعیت می‌کند.	
هزینه مبادله را مثبت در نظر می‌گیرند.	هزینه مبادله را صفر در نظر می‌گیرند.	
راه‌حل مشکل اقتصاد: تأسیس و گسترش نهادها	راه‌حل مشکل اقتصاد: خصوصی‌سازی و بازار آزاد	
تأکید بر اهمیت نهادها در تعریف و تعیین حقوق مالکیت و قراردادها	تأکید بر کم کردن نقش دولت و مقررات‌زدایی	

۴. جامعه‌شناسی اقتصادی

۱.۴. وبر: اصلی‌ترین نماینده جامعه‌شناسی اقتصادی قدیم

تلاش وبر برای فهم ماهیت و خاستگاه سرمایه‌داری مدرن اولین تلاش مستمر برای توسعه جامعه‌شناسی اقتصادی متمایز محسوب می‌شود. وبر در مقاله «عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی» می‌گوید: «هرگاه جنبه‌هایی از یک واقعه فرهنگی که موجب دلالت خاص آن برای ما هستند، مستقیم یا غیرمستقیم، با یک واقعه اقتصادی - اجتماعی ارتباط داشته باشند، ممکن است مسئله‌ای برای علوم اجتماعی در بر داشته باشند» (وبر ۱۳۹۰: ۱۰۵). وبر سپس موضوعات اقتصادی را مقوله‌بندی می‌کند؛ ۱. پدیده‌های اقتصادی؛ ۲. پدیده‌های مربوط به اقتصاد؛ ۳. پدیده‌های مشروط به اقتصاد. وقایع اقتصادی از نظر وبر منظومه‌هایی از هنجارها، نهادها، یا وقایعی به‌شمار می‌روند که دلالت فرهنگی آن‌ها برای ما ناشی از جنبه‌های اقتصادی آن‌هاست. پدیده‌هایی چون مبادله بورس یا دنیای بانک‌ها، که فقط از همین جنبه علاقه ما را جلب می‌کنند، نمونه‌هایی از وقایع و پدیده‌های اقتصادی‌اند. وبر در توضیح پدیده‌های مربوط به اقتصاد آن‌ها را پدیده‌هایی می‌داند که توجه ما به آن‌ها حداقل در آغاز به سبب دلالت اقتصادی‌شان بوده است، مثل پدیده‌های دینی، اما باین‌حال تحت شرایط خاصی دلالت اقتصادی نیز می‌یابند، زیرا پی‌آمدهایی به‌دنبال دارند که از نظر اقتصادی جالب‌توجه‌اند. سرانجام پدیده‌های مشروط به اقتصاد به پدیده‌هایی اطلاق می‌شوند که اقتصادی نیستند، مثل تحول ذائقه هنری در یک دوره، اما از عوامل اقتصادی مثل قشربندی اجتماعی علاقه‌مندان هنر تأثیر می‌پذیرند (همان: ۱۰۶). وبر بر این باور است که فقط نباید به پدیده‌های اقتصادی توجه کرد، بلکه باید به پدیده‌های مربوط به اقتصاد و مشروط به اقتصاد نیز توجه داشت. او در کتاب *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری* برای فهم دین از مفهوم منفعت استفاده کرد. به اعتقاد او فرد معتقد به الهیات پروتستانیسم با یک منفعت دینی هدایت می‌شود و بر این منوال عمل می‌کند. برای انجام این کار فرد معتقد آنچه را دنبال می‌کند که جهان‌بینی مذهبی‌اش پیش‌پیش‌قرار داده است. فرد به دلایل مختلف به انجام کاری معتقد می‌شود که سکولار یا غیردینی است، اما آن را به شیوه دینی انجام می‌دهد که بازنمای وسیله رستگاری اوست. وقتی این مسئله رخ می‌دهد منفعت مذهبی وی با منفعت اقتصادی‌اش ترکیب می‌شود. نتیجه ترکیب این دو منفعت در یک سطح جمعی تمرکز بسیار قدرتمند در انرژی انسانی است که کمک می‌کند ملاط‌های مذهب سنتی کاملاً از بین بروند و روح سرمایه‌داری آزاد شود (وبر ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۹۲). بنابراین نظر

وبر در کتاب *اقتصاد و جامعه* اقتصاددانان کنش اقتصادی ناب را مطالعه می‌کنند؛ کنشی که به‌طور منحصربه‌فرد تحت هدایت منافع اقتصادی یا به‌تعبیر وبر ذاتاً فایده‌مندی است، اما جامعه‌شناسان اقتصادی کنش اقتصادی اجتماعی یا کنشی را مطالعه می‌کنند که با منافع اقتصادی هدایت می‌شود و به کنش‌گران دیگر معطوف است. کنش اقتصادی اجتماعی نه فقط به‌وسیله منافع اقتصادی، بلکه با احساسات، عواطف، و سنت نیز هدایت می‌شوند (سوندبرگ ۱۳۹۱: ۳۳). به‌این ترتیب، در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که محور اندیشه وبر این است که درست است که منافع کنش‌های بشر را هدایت می‌کنند، اما این عناصر اجتماعی‌اند که جهت این کنش‌ها را تعیین می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، به‌نظر او منافع را فقط می‌توان برحسب واژه‌های اجتماعی و از طریق روابط اجتماعی مفهوم‌پردازی، بیان، و درک کرد.

۲.۴ گرانووتر: نماینده جامعه‌شناسی اقتصادی جدید

در دهه ۱۹۷۰ جامعه‌شناسی اقتصادی کم‌وبیش در خواب چنددهه‌ای به‌سر می‌برد، اما در اوایل دهه ۱۹۸۰ م با انتشار مقاله مارک گرانووتر با عنوان «کنش اقتصادی و ساختار اجتماعی: مسئله درهم‌تیدگی» اندیشه‌های جدید زنده شدند. او در یکی از سخن‌رانی‌هایی که در انجمن جامعه‌شناسان آمریکایی ایراد کرد ضرورت جامعه‌شناسی اقتصادی جدید را یادآور شد و به این وسیله، جنبش جدید جامعه‌شناسی نام خود را یافت. در دهه ۱۹۸۰ م و با قدرت گرفتن ریگان و تاچر در آمریکا و انگلستان و مشهور شدن ایدئولوژی نئولیبرال علم اقتصاد و اقتصاددانان جایگاه ویژه‌ای در جامعه یافتند. تا نیمه دهه ۱۹۸۰ م نیز اقتصاددانان بر مرزبندی‌های سنتی خود با جامعه‌شناسی تأکید می‌کردند و به حوزه‌هایی حمله کردند که جامعه‌شناسان به‌طور سنتی آن‌ها را در حوزه‌های مطالعاتی خود می‌دیدند. آن‌ها بر این باور بودند که اقتصاد حوزه تحلیلی اقتصاددانان است و جامعه‌شناسان فقط باید به جامعه پردازند و کاری با اقتصاد نداشته باشند. به‌نظر سوندبرگ شکست جامعه‌شناسی اقتصادی پارسونزی به‌هم‌راه افول جامعه‌شناسی صنعتی در دهه ۱۹۷۰ م و افول مارکسیسم در دهه ۱۹۸۰ م خلئی در جامعه‌شناسی آمریکایی پدید آورد که ظهور جامعه‌شناسی اقتصادی جدید را آسان‌تر کرد و زمینه برای چیزی که گرانووتر جامعه‌شناسی اقتصادی جدید می‌خواند فراهم شد. مطابق نظر گرانووتر جامعه‌شناسی اقتصادی جدید به‌روشنی بنیادی به استدلال‌های اقتصاددانان نوکلاسیک حمله می‌کند و با شکستن مرزبندی میان جامعه‌شناسان و اقتصاددانان می‌خواهد روی موضوعات کلیدی اقتصادی متمرکز شود (همان: ۵۴). به‌نظر گرانووتر متقدانی که

قصد داشتند بنیان‌های علم اقتصاد را اصلاح کنند خود اقتصاددان بوده‌اند. آنان به مفهوم کنش عقلانی حمله کرده‌اند، اما از نظر گرانووتر ویژگی بنیانی دیگری که در نظریه نئوکلاسیک وجود دارد و می‌توان به آن تاخت این فرضیه است که کنش‌گران اقتصادی تصمیمات خود را مستقل از دیگران (مستقل از ارتباط اجتماعی) اخذ می‌کنند؛ چیزی که گرانووتر به آن تصمیم‌گیری منفردانه می‌گوید (همان: ۵۳-۵۶).

یکی از مفاهیم اساسی و کلیدی گرانووتر درهم‌تنیدگی (embeddedness) است. او این اصطلاح را از کارل پولانی گرفت، اما موضعش در این بحث با موضع پولانی از جهاتی متفاوت است. لازم است که در این جا ابتدا موضع درهم‌تنیدگی در نظریه پولانی را بررسی کنیم و سپس به نظریه گرانووتر بازگردیم. اثر مشهور پولانی، دگرگونی بزرگ، که طی سال‌های جنگ جهانی دوم نوشته شده بود، در ۱۹۴۴ م منتشر شد. ایده اصلی کتاب این بود که تلاش انقلاب در قرن نوزده انگلستان ارائه نوعی اقتصاد جدید بود که همه‌چیز آن حول بازار قرار داشته باشد. در این نوع اقتصاد هیچ قدرت مذهبی یا سیاسی نباید هیچ‌گونه قدرتی در موضوعات اقتصادی داشته باشد و همه‌چیز را باید بازار تعیین کند و از نظر او عملی شدن این سیاست در نهایت به فاشیسم قرن بیست منجر شد. طبق نظر پولانی کنش‌های اقتصادی وقتی تحت تسلط اقتدار غیراقتصادی یا اجتماعی نباشند به کنش تخریبی تبدیل می‌شوند و مشکل واقعی سرمایه‌داری این است که به‌جای این‌که در آن جامعه بر اقتصاد حاکم باشد اقتصاد بر جامعه حاکم می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، به‌جای این‌که نظام اقتصادی در روابط اجتماعی حک شود این روابط اجتماعی‌اند که در نظام اقتصادی حک شده‌اند. پولانی نتیجه می‌گیرد که اقتصاد باید دوباره حک و کنترل سیاسی بر اقتصاد از نو ایجاد شود^۱ (همان: ۴۵-۴۷).

گرانووتر ابتدا در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۳ با عنوان قدرت پیوندهای ضعیف به این موضوع اشاره کرد که همیشه در جامعه‌شناسی بر اهمیت پیوندهای قوی (مثلاً پیوندهای خانوادگی و دوستی‌های صمیمانه) تأکید می‌شود، اما پیوندهای ضعیفی نیز در شبکه ارتباطات هر فرد وجود دارند که اتفاقاً منشأ اطلاعات وسیع‌تری برای هر فرد محسوب می‌شوند. اگر فرد A با B و C رابطه قوی داشته باشد و B و C از وجود هم آگاه باشند و پیوند ضعیفی میانشان وجود داشته باشد، این پیوند ضعیف است که شبکه اطلاعاتی قوی‌ای برای B و C ایجاد می‌کند. برای مثال، افراد با پیوندهای قوی خود از موقعیت‌های شغلی مطلع نمی‌شوند، زیرا اطلاعات دو طرف یک پیوند قوی مشابه و نزدیک هم است، در این جا این پیوندهای ضعیف‌اند که شبکه‌های اطلاعاتی قوی‌ای برای فرد فراهم می‌کنند

(Granovetter 1973: 1360-1380). گرانووتر در مقاله بعدی خود با عنوان «کنش اقتصادی و ساختار اجتماعی: مسئله درهم‌تنیدگی» نظر پولانی را، که ادعا می‌کرد اقتصادهای قبل از سرمایه‌داری، برخلاف نظام سرمایه‌داری، همواره درهم‌تنیده بوده‌اند به‌چالش کشید. استدلال او این بود که تمام اقتصادها به درجات مختلف درهم‌تنیده‌اند و درهم‌تنیدگی اقتصادهای قبل از سرمایه‌داری کم‌تر از آن چیزی است که پولانی می‌گوید. گرانووتر به‌جای مفهوم درهم‌تنیدگی و نقطه مقابل آن تمیزشدن^۲ اصطلاح «درهم‌تنیدگی ضعیف» را درمقابل «درهم‌تنیدگی قوی» به‌کار می‌گیرد. از نظر گرانووتر کنش‌های اقتصادی هرگز صددرصد اقتصادی نیستند و همواره عناصر غیراقتصادی را در بر دارند و استدلال می‌کند که تمام کنش‌های اجتماعی از جمله کنش‌های اقتصادی به‌وسیله انگیزه‌های انسانی اصلی مانند جامعه‌پذیری، موقعیت، قدرت، و شأن برانگیخته می‌شوند. اگر نظر گرانووتر را در سطح خرد خلاصه کنیم، می‌توان گفت کنش‌های اقتصادی هرگز منحصرأ از منافع اقتصادی نشئت نمی‌گیرند و به‌محض این‌که کنش‌گران با دیگران تعامل می‌کنند منافع دیگر یعنی منافع اجتماعی نیز وارد می‌شوند. به‌این‌ترتیب، از نظر گرانووتر کنش‌های اقتصادی در نظام روابط اجتماعی در هم تنیده شده‌اند (همان: ۵۶-۵۷).

جدول زیر باتوجه به افتراق معرفت‌شناسانه اقتصاددانان و جامعه‌شناسان اقتصادی طراحی شده است. قراردادن اقتصاددانان نئوکلاسیک در کنار اقتصاددانان نهادگرا ممکن است در نگاه اول عجیب و نامأنوس به نظر برسد، زیرا اقتصاددانان نهادگرا بیش‌تر از این‌که به اقتصاددان‌های نئوکلاسیک نزدیک باشند با جامعه‌شناسان اقتصادی پیوند دارند، اما تقسیم‌بندی حاضر صرفاً معرفت‌شناسانه است:

جدول ۲. وجوه تشابه و افتراق اقتصاددانان نئوکلاسیک و نهادگراها و جامعه‌شناسان اقتصادی

جامعه‌شناسان اقتصادی	اقتصاددانان (اقتصاددانان نئوکلاسیک و نهادگراها)	
پرداختن به پدیده‌های اقتصادی		وجوه تشابه
اعتقاد به این‌که کنش‌های اقتصادی از منافع اقتصادی نشئت نمی‌گیرند، بلکه ناشی از منافع اجتماعی‌اند (کنش‌های اقتصادی در نظام روابط اجتماعی حک شده‌اند).	اعتقاد به این‌که کنش‌گران اقتصادی تصمیم‌های خود را مستقل از دیگران (مستقل از ارتباط اجتماعی) اخذ می‌کنند.	وجوه افتراق
اشاره به آن دسته از کنش‌های اجتماعی که لزوماً عقلانی و منفعت‌طلبانه نیستند.	تأکید بر کنش عقلانی درخصوص اقتصاددانان نئوکلاسیک و منفعت‌طلبی درباره نهادگراها	

۵. اقتصاد سیاسی ایران: موضوعی برای مناقشه

قراردادن اقتصاددانان و جامعه‌شناس‌های ایرانی در دسته‌بندی‌های اقتصاددانان نئوکلاسیک، اقتصاددانان نهادگرا، و جامعه‌شناسان اقتصادی کار درستی به نظر نمی‌رسد. دست‌کم اطلاق اقتصاددان نئوکلاسیک به برخی اقتصاددانان ایرانی، درحالی‌که اقتصاد ایران تاریخ و تجربه منحصر به فرد خود را دارد، درست نیست، اما نمی‌توان جبهه‌بندی معرفتی متفکران این حوزه را نیز از نظر دور داشت. رسیدن به تیپولوژی به دلیل ابهام‌زدایی و شفافیت‌سازی اولین قدم در بیان علمی است، اما استفاده از تیپولوژی‌های ترجمه‌شده از غرب درخصوص مسائل ایران نیز به‌مثابه قطعه‌قطعه‌کردن واقعیت برای قرارگرفتن در قالب چهارچوب‌هاست. برای پرهیز از این اشتباه باید کوشید که این تیپولوژی بر مبنای مفروضات پارادایمی متفکران از دل واقعیت موجود در جامعه ایران استخراج شود. با توجه به جریان‌های مناقشه‌برانگیز در ادبیات اقتصادی ایران می‌توان چهار تیپ جریان فکری معطوف به اقتصاد را شناسایی کرد. این تیپولوژی تمام جریان‌های پژوهشی اقتصاددانان و جامعه‌شناسان را پوشش نمی‌دهد، اما دربردارنده مناقشه‌برانگیزترین آن‌هاست: ۱. اقتصاددانان مدافع خصوصی‌سازی و بازار آزاد؛ ۲. اقتصاددانان منتقد خصوصی‌سازی همراه با فساد در ایران؛ ۳. جامعه‌شناسان اقتصادی متمرکز بر گردآوری تاریخ کارآفرینان صاحب صنعت در عصر پهلوی؛ ۴. جامعه‌شناسان اقتصادی منتقد خصوصی‌سازی و بازار آزاد.

در این جا متفکران ایرانی در این تیپولوژی قرار داده نمی‌شوند، همان‌طور که وبر نیز با ساختن تیپ ایده‌آل صرفاً به دنبال ارائه مدلی انتزاعی برای فهم واقعیت بیرونی بود و ادعا نداشت که تیپ ایده‌آل به واقعیتی بیرونی اشاره دارد. نکته قابل توجه بحث حول چند مناقشه مطرح بر سر مسائل و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران امروز است. برای این کار به کتاب‌ها، مقالات، و مصاحبه‌ها در سه جریان نخست اشاراتی خواهد شد، سپس به مناقشاتی که جریان چهارم عمدتاً در قالب سخن‌رانی در انتقاد به هریک از این جریانات وارد می‌کند توجه می‌شود.

۱.۵ مناقشه میان اقتصاددانان مدافع بازار آزاد و خصوصی‌سازی با

جامعه‌شناسان منتقد خصوصی‌سازی

اقتصاددانان مدافع بازار آزاد بر این باورند که اگر خصوصی‌سازی به شکل درست آن محقق شود، مناسبات سیاسی نیز از اعمال محدودیت‌های دولتی فارغ خواهند شد.

منافع خصوصی سازی یا سپردن امور اقتصادی به بخش خصوصی به حوزه اقتصاد محدود نمی‌ماند. بخش خصوصی نیرومند وزنه تعادلی به مناسبات سیاسی خواهد شد و برای نهادهای رسمی قدرت محدودیت‌هایی اعمال می‌کند. اگر جامعه مدنی بتواند قدرت اقتصادی مکفی داشته باشد می‌توان امیدوار بود که هم‌چون مانعی جدی در مقابل گرایش‌های تام‌گرایانه دولت بایستد. جامعه مدنی بدون قدرت اقتصادی مشکل می‌تواند از یکه‌تازی دولت در امان باشد [...] نهادهای فرهنگی غیردولتی که برای زنده‌ماندن باید چشم‌به‌راه سهمیه مالی دولتی بمانند آیا آزادی واقعی خواهند داشت؟ (غنی‌نژاد ۱۳۸۹: ۷۱).

به این ترتیب، در این چهارچوب نظری آزادی بازار و خصوصی سازی به گسترش حوزه خصوصی، آزادی مدنی، و فربه‌شدن جامعه مدنی منجر می‌شود. نقطه مقابل این دیدگاه نگاهی است تأثیر گرفته از تحلیل آلتوسر که برای عناصر دولت، ایدئولوژی، و اقتصاد خودمختاری نسبی قائل است و دوشاخگی ساده زیربنا-روبنای مطرح در اندیشه مارکس را رد می‌کند. اگر در اندیشه مارکس اقتصاد ویژگی تعیین‌بخشی داشت، در اندیشه آلتوسر هریک از این سه عنصر از خودمختاری نسبی برخوردارند و در هر زمانی هریک می‌توانند عامل مسلط شوند. آلتوسر بر این باور بود که جوامع نمی‌توانند به گونه‌ای یک‌نواخت تکامل یابند. در نتیجه تحول جوامع را نمی‌توان با یک عامل تعیین‌کننده تعیین کرد (ریترز ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۶). منتقد بازار آزاد بر این نظر است که دیدگاه طرفدار بازار آزاد تفکر زیربنا-روبناست و تعیین‌بخشی اقتصاد را از دیدگاه مارکس گرفته است؛ این ادعا که اگر بازار آزاد شود، به تبع آن جامعه مدنی نیز آزاد و پویا و در پی آن دموکراسی حاکم خواهد شد ادعایی از این جنس است. این دیدگاه در انتقاد به بازار آزاد با ارجاع به آلتوسر تعیین‌بخشی زیربنای اقتصادی برای روبنای سیاست و ایدئولوژی را رد و در بازخوانی آلتوسر روی استقلال نسبی سیاست، ایدئولوژی، و اقتصاد و رابطه آن‌ها بر مبنای یک عدم توازن تأکید می‌کند. نکته مهم نظریه آلتوسر برای این دیدگاه این‌جاست که این عناصر ناهم‌زمان‌اند؛ یعنی جامعه می‌تواند با وجود اقتصاد بسیار پیشرفته از نظر سیاست یا ایدئولوژی عقب‌مانده باشد. در واقع، وقتی اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد بر تأثیر خصوصی سازی در بازشدن جامعه مدنی تأکید می‌کنند، چون طبقه متوسط مردم به دنبال آزادی‌های خاصی در حوزه انتخاب‌های شخصی‌اند (مثل انتخاب نوع پوشش) از خصوصی سازی و بازار آزاد استقبال می‌کنند. در صورتی که مطابق نظر آلتوسر چنین تعیینی از طرف اقتصاد به سوی سیاست و ایدئولوژی لزوماً هم‌زمان صورت نمی‌گیرد، یعنی بازار آزاد لزوماً به دموکراسی منجر نمی‌شود (اباذری ۱۳۹۷).

۲.۵ دوگانه خصوصی سازی مطلوب - خصوصی سازی فاسد: افسانه یا واقعیت

نورث، والیس، و وینگاست در مقاله‌ای با عنوان «چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری» می‌کوشند ارتباط علم اقتصاد و علم سیاست را در فرایند توسعه جوامع توسعه یافته شرح دهند. نقطه عزیمت آن‌ها گذشته‌های بسیار دور، حدود ده هزار سال قبل، است. در آن دوران دسترسی محدود به شکل‌گیری نظم‌های اجتماعی‌ای منجر شد که قادر به کنترل خشونت، برقراری نظم، و امکان تولید بیش‌تر از طریق تخصص و مبادله بودند. نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود با استفاده از نظام سیاسی نظمی را برقرار می‌کردند که برای خلق رانت ورود اقتصاد را محدود می‌کنند و سپس رانت‌های خلق شده را برای تثبیت نظام سیاسی و محدود کردن خشونت به کار می‌برند. به این نوع ترتیبات سیاسی «دولت طبیعی» اطلاق می‌شود و به نظر می‌رسد بسیاری از جوامع در دنیای معاصر هنوز بر این مبنا سازمان‌دهی می‌شوند. این در حالی است که در کشورهای توسعه یافته نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود جای خود را به نظم‌های اجتماعی دسترسی باز داده‌اند. در این کشورها دسترسی و ورود آزاد به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی سبب تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌شود و نظم اجتماعی با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد. این مقاله کلید درک توسعه اجتماعی مدرن را درک گذار از نظم اجتماعی دسترسی محدود به نظم اجتماعی دسترسی باز می‌داند (نورث و دیگران ۱۳۸۵: ۹۲-۱۵۱).

در ایران برخی اقتصاددانان بر این باورند که آنچه مانع اصلی موفقیت برنامه خصوصی سازی در کشور است پدیده فساد در دولت‌های طبیعی است و فساد مانع تحقق تقویت نقش بخش خصوصی مولد، ارتقای بهره‌وری، و بهبود سلامت مالی می‌شود. دولت‌های طبیعی از کانال رانت محیط کسب و کار را نامساعد می‌کنند و با ایجاد انحراف در واگذاری مانع حضور و تقویت بخش خصوصی مولد می‌شوند. این پدیده موجب تحریف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد و کاهش منابع مالی در دسترس بخش خصوصی مولد برای بهبود بهره‌وری می‌شود. بنابراین، بهبود سلامت مالی و ارتقا در شرایطی که ساختار نهادی بر رانت و فساد استوار است، امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل است که در ایران طی سال‌های اجرای خصوصی سازی نه تنها نقش بخش خصوصی تقویت نشده است، بلکه سهم تصدی‌های دولتی افزایش یافته و هیچ‌یک از اهداف اصلی مورد نظر خصوصی سازی محقق نشده و کسر بودجه دولت با شتاب واگذاری‌ها بیش‌ازپیش شده است. این اقتصاددانان راه‌حل را در ایجاد ترتیبات نهادی برای پیش‌گیری از رفتارهای

فسادآلود و رانت‌جویانه می‌دانند و بر این باورند که اقتصاد ایران نیازمند بازآرایی نهادی در جهت منابع بخش‌های مولد و افزایش هزینه فرصت فعالیت‌های غیرمولد است و باید پیش از ادامه فرایند واگذاری‌ها به بهبود محیط کار و ایجاد فضای رقابتی اولویت داد (مؤمنی و حاجی نوروزی ۱۳۹۶: ۲۲۱-۲۵۲).

درمقابل این نگاه، که به دنبال تحقق بخش خصوصی واقعی است، دیدگاه منتقد بازار آزاد و خصوصی‌سازی بخش خصوصی «واقعی» را افسانه می‌پندارد و بر این نظر است که بخش خصوصی واقعی وجود ندارد. جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب هرکدام به دنبال بخش خصوصی واقعی است؛ هرکدام خواسته خود را واقعی و خواسته دیگری را غیرواقعی تلقی می‌کند، اما اصل و بنیان همه این خواسته‌ها تحقق بخش خصوصی است. سؤال اصلی در اقتصاد سیاسی باید این باشد که این قدرت‌ها چگونه شکل گرفته‌اند؟ منافع هم‌سوی این قدرت‌ها کدام‌اند و درمقابل چه تضادهایی دارند؟ هریک از قدرت‌ها به چه اقتصادی وابسته‌اند؟ این انحصارهای پراکنده در اصل خود و در یک تصویر کلی به چه انحصاری اطلاق می‌شوند؟ بحث بر سر خصوصی‌سازی واقعی و خصولتی‌سازی به بنیان‌ها نمی‌پردازد و بحثی است که مانع از رسیدن به یک تصویر کلی از پی‌آمدهای واقعی خصوصی‌سازی می‌شود و توجه را از مسائل واقعی‌ای مانند تهی‌دستان شهری دور می‌کند. تصویری است فریبنده برای طبقات متوسط شهری که خواستار تغییرات سطحی در نوع پوشش و آزادی‌های فردی‌اند، اما در اساس یک جامعه باز سیاسی را به ارمغان نمی‌آورد. این دیدگاه به تجربه پیش از انقلاب ایران ارجاع می‌دهد که در آن آزادی پوشش به معنای داشتن آزادی سیاسی نبود و فضای سیاسی به مراتب بسته‌تر از امروز بود (اباذری ۱۳۹۷).

۳.۵ کارآفرینی یا وجود بخش خصوصی در ایران قبل از انقلاب

از سال ۱۳۸۴ که اولین کتاب از مجموعه کتاب‌های موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی به چاپ رسید تاکنون به خاندان لاجوردی، مؤسسان گروه صنعتی بهشهر (سعیدی و شیرین‌کام ۱۳۸۴)، حاج محمدتقی برخوردار، مؤسس گروه صنعتی قوه پارس و پارس الکترونیک (سعیدی و شیرین‌کام ۱۳۸۸)، محمدرحیم متقی ایروانی، مؤسس گروه صنعتی کفش ملی (همان)، و علی خسروشاهی، مؤسس گروه صنعتی مینو (سعیدی ۱۳۹۴)، توجه شده است. این کتاب‌ها با استفاده از گردآوری تاریخ شفاهی و بررسی اسناد دسته اول می‌کوشند از خلال روایت کارنامه کاری تک‌تک این کارآفرینان به روایت تاریخ اقتصاد ایران و موانع توسعه در آن پردازند.

دیدگاه منتقد بازار آزاد دیدگاه متفاوتی به entrepreneur اتخاذ می‌کند؛ از منظر این دیدگاه اساساً ترجمه واژه entrepreneur به کارآفرین کاری نادرست و صرفاً باب ذائقه بازار آزادی‌هاست. از نظر او آنتروپروبر کار نمی‌آفریند، بلکه برای کسب سود خطر می‌کند. به این معنا که آنتروپروبروری که صنعتی را اداره می‌کند که برفرض صد نفر در آن کار می‌کنند، اگر حدس بزند چنانچه تجارت خود را تغییر دهد یا کلاً منحل کند و تجارتي جدید با ده نفر تشکیل دهد سود بیش‌تری حاصل خواهد شد، تردیدی در اخراج آن نود نفر به خود راه نخواهد داد. به گفته اباذری:

اقتصاددانان اتریشی می‌گویند آنتروپروبر خلاق است و بازار را به جلو هدایت می‌کند، درحالی‌که سازمان بازار را منجمد می‌کند. یکی از دلایل حمله اینان به دولت آن است که دولت نمی‌تواند فعالیت آنتروپروبروری بکند. سازمان دولت مثل سازمان‌های صنعتی است؛ ایستاست، خلاق نیست. صنعت‌گر سعی می‌کند سازمان خود را حفظ کند و با احتیاط پیش برود؛ این امر به آن معنا نیست که صنعت‌گر ارتباطی با سرمایه‌مالي ندارد، دارد، اما او برای پیش‌برد صنعتش محتاطانه با سرمایه‌مالي ارتباط برقرار می‌کند. صنعت‌گر چه می‌کند؟ کار می‌آفریند، خطر نمی‌کند، به همین سبب ناگزیر است به تقاضاهای کارگران که زندگی‌اش با آنها می‌گذرد گوش کند، با آنها معامله کند و به توافقی برسد.

به این ترتیب، از این منظر واژه «کارآفرین» جعلی است و مهم‌ترین کارکرد آن این است که به دولت می‌قبولاند که درصورت پذیرش اصول بازار آزاد فعالان اقتصادی کار می‌آفرینند (اباذری ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۵). به باور او کسانی که در مجموعه آثار تاریخ اقتصادی مذکور صاحبان صنایع ایران عصر پهلوی معرفی شده‌اند، شرکای دربار پهلوی بودند و وقتی هم که رفتند میزان وامی که از دولت‌ها گرفته بودند، مثل همین الان، از چیزی که گرو گذاشته بودند بیش‌تر بود. انقلاب چیزی از آنها مصادره نکرد، آنها وام گرفته بودند، فرار کرده بودند، و چیزی که از آنها در ایران باقی مانده بود چیزی نبود که حتی وامشان را تسویه کند (اباذری ۱۳۹۷).

۶. نتیجه‌گیری

این مقاله با بیان مفروضات اقتصاددانان نئوکلاسیک آغاز و سپس انتقادات نهادگرایان از آنها مطرح شد. در مرحله بعد، انتقادات جامعه‌شناسان اقتصادی از نهادگرایان و اقتصاددانان

نئوکلاسیک بیان شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نهادگرایان فرض عقلانیت ابزاری اقتصاددانان نئوکلاسیک را به‌چالش کشیدند و عنوان کردند که اقتصاددانان نئوکلاسیک هزینه‌های قیمت‌گذاری و مبادله را صفر در نظر می‌گیرند، درحالی‌که اطلاعات ذهنی کنش‌گران اقتصادی ناقص است و هزینه‌های قیمت‌گذاری و مبادله مثبت‌اند. آن‌ها از همین نقطه به لزوم شکل‌گیری نهادها و بنگاه‌ها رسیدند. جامعه‌شناسان اقتصادی از یک حوزه معرفت‌شناختی متفاوت اقتصاددانان نئوکلاسیک و نهادگرایان اقتصادی را نقد می‌کنند. از نظر آنان اقتصاددانان نئوکلاسیک و نهادگرایان هر دو کنش‌گر اقتصادی را مستقل از ارتباط اجتماعی در نظر می‌گیرند، درحالی‌که از نظر گرانووتر، که یک جامعه‌شناس اقتصادی جدید است، کنش‌های اقتصادی در نظام روابط اجتماعی در هم تنیده شده‌اند. به این ترتیب کنش‌های اقتصادی هرگز منحصرأ از منافع اقتصادی نشئت نمی‌گیرند و از آن‌جاکه کنش‌گران با دیگران تعامل می‌کنند، در پژوهش‌ها باید به منافع اجتماعی آن‌ها نیز توجه کرد. امروزه جامعه‌شناسان اقتصادی خود را بازبینی کرده‌اند و می‌کوشند موضوعاتی را که پیش‌تر توجه کم‌تری به آن‌ها داشته‌اند بیابند و بررسی کنند؛ در مقاله به این بحث با عنوان «حفره‌های جامعه‌شناسی اقتصادی» توجه شد. در انتهای این مقاله چند موضوع مناقشه‌برانگیز مطرح در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی ایران بررسی و به دیدگاه چند تن از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان ایرانی حول این موضوعات توجه شد. در یک جمع‌بندی کلی، دیدگاه منتقد بازار آزاد و خصوصی‌سازی اول، دیدگاه طرف‌داران بازار آزاد و خصوصی‌سازی را از این جهت به‌چالش می‌کشد که آنان خصوصی‌سازی را گامی در جهت دموکراسی می‌دانند، اما دیدگاه منتقد خصوصی‌سازی چنین تعیین‌بخشی‌ای از سوی اقتصاد به سیاست را نقد می‌کند و بر این نظر است که بازار آزاد به‌معنای سیاست باز نخواهد بود؛ کم‌این‌که در عمل نیز برخورد امنیتی با مخالفان خصوصی‌سازی در کارخانه نیشکر هفت‌تپه در سال جاری نشان از حرکت از بازار آزاد به‌سوی دموکراسی ندارد. دوم، دیدگاه اقتصاددانانی که روند فعلی خصوصی‌سازی در ایران را روندی فاسد می‌دانند و بر این باورند که این روند از خصوصی‌سازی واقعی منحرف شده و در بازار رانت جای رقابت را گرفته است. پیش‌نهاد آنان این است که با ایجاد ترتیبات نهادی از رفتارهای فسادآلود و رانت‌جویانه پیش‌گیری شود. دیدگاه منتقد خصوصی‌سازی بر این نظر است که خصوصی‌سازی درست و واقعی افسانه‌ای بیش نیست و بحث بر سر خصوصی‌سازی واقعی و حصولتی‌سازی به بنیان‌ها نمی‌پردازد و بحثی است که مانع از رسیدن به یک تصویر کلی از پی‌آمدهای واقعی خصوصی‌سازی می‌شود و توجه را از مسائل واقعی‌ای

مانند تهی‌دستان شهری دور می‌کند و تصویری است فریبنده برای طبقات متوسط شهری که خواستار گسترش حوزه خصوصی و آزادی‌های فردی‌اند، اما در اساس یک جامعه باز سیاسی را به ارمغان نمی‌آورد. سوم، جامعه‌شناسانی که می‌گویند پیش از انقلاب سال ۵۷ در ایران جریانی در جهت توسعه اقتصادی از سوی بخش خصوصی به راه افتاده بود که با انقلاب این اقدامات عقیم ماند و کارخانه‌های این افراد، که کارگران زیادی در آن‌ها مشغول کار بودند، مصادره شد. دیدگاه منتقد خصوصی‌سازی آن جریان را وابسته به دربار پهلوی می‌داند که با انقلاب وام‌هایی را که برای توسعه صنعت گرفته بودند از کشور خارج کردند و ماترک آن‌ها در ایران وام‌هایشان را تسویه نمی‌کردند.

در این میان مناقشه آخر در حوزه معرفت‌شناسانه جامعه‌شناسی اقتصادی قرار دارد، اما دو مناقشه اول در مرز اقتصاد و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرند. مسئله در این نیست که کدام جریان به واقعیت نزدیک‌تر است؛ مسئله در این است که اگر این مناقشات در اساس جدی تلقی شوند، می‌توان ادعا کرد که جامعه‌شناسی اقتصادی در ایران و رای مرزهای اقتصاد و جامعه‌شناسی و با وجود تفاوت‌های پارادایمی قابلیت شکل‌گیری دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح «حک‌شدگی» معادلی بود که محمد مالجو، مترجم کتاب دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما نوشته کارل پولانی، در ترجمه واژه «embeddedness» وارد ادبیات اقتصاد ایران کرد. برخی اقتصاددانان ایرانی واژه «درهم‌تیدگی» را معادل مناسب‌تری برای این واژه می‌دانند. علی سعیدی نیز در ترجمه کتاب منفعه‌طلبی و ساختار اجتماعی: مباحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی ریچارد سوئدبرگ از معادل حک‌شدگی استفاده کرده است.
۲. در معادل‌یابی محمد مالجو این واژه به «فک‌شدگی» ترجمه شده است.

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف (۱۳۹۲)، «بنیادگرایی بازار، تأملی در مبانی فلسفی مکاتب بازار آزاد»، مجله مهرنامه، ش ۳۱.
- اباذری، یوسف (۱۳۹۷)، «ملاحظات دربارۀ آناتومی اقتصاد سیاسی»، سخن‌رانی در سمینار اقتصاد سیاسی ایران، مؤسسه مطالعات سیاسی - اقتصادی پرشش.
- اسلاملوئیان، کریم (۱۳۸۳)، «مکانیک مطلوبیت و نفع شخصی: نگرش دوباره به دکترین فایده‌گرایی جیونزا»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۴.

پولانی، کارل (۱۳۹۶)، دگرگونی بزرگ: خاستگاه سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، تهران: شیرازه.

پیت، ریچارد و الین هارت ویک (۱۳۸۴)، نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی، و اسماعیل رحمان‌پور، تهران: لویه.

حاتمی، عباس (۱۳۹۳)، «درآمدی بر عوامل افول و نوزایش جامعه‌شناسی اقتصادی»، *اقتصاد تطبیقی*، س ۱، ش ۱.

ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۸)، «تمایز جامعه‌شناسی اقتصادی و علم اقتصاد با تأکید بر نهادگرایی اقتصادی جدید»، *اقتصاد و جامعه*، ش ۱۹ و ۲۰.

سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه علی خسروشاهی*، تهران: گام نو.

سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۴)، *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: سرمایه‌گذاری خانوادگی خاندان لاجوردی*، تهران: گام نو.

سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۸)، *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه حاج محمدتقی برخوردار*، تهران: گام نو.

سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۸۸)، *موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ایروانی*، تهران: گام نو.

سوئدبرگ، ریچارد (۱۳۹۱)، *منفعت‌طلبی و ساختار اجتماعی: مباحثی در جامعه‌شناسی اقتصادی*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: لوح فکر.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹)، «خصوصی‌سازی در ایران یک نگاه اجمالی»، *گفت‌وگو*، ش ۵۶. کلارک، باری (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.

کووز، رونالد (۱۳۸۵)، «ساختار نهادی تولید»، ترجمه محمود کاظمیان، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، ش ۲.

مؤمنی، فرشاد و شیما حاجی نوروزی (۱۳۹۶)، «اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی هم‌راه با فساد»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، س ۱۷، ش ۶۷.

نایب، سعید (۱۳۹۵)، «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، *اقتصاد تطبیقی*، س ۳، ش ۱.

نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، «اقتصاد نهادی نوین و توسعه»، ترجمه فرشاد مؤمنی، *اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، ش ۱.

نورث، داگلاس، جان والیس، و باری وینگاست (۱۳۸۵)، «چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری»، ترجمه جعفر خیرخواهان، *اقتصاد سیاسی*، س ۱، ش ۳.

وبر، ماکس (۱۳۹۰)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
وبر، ماکس (۱۳۹۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا
منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.

Coleman, J. (1992), *Rational Choice Theory*, London: Sage.

Granovetter, Mark (1973), "The Strength of Weak Ties", *The American Journal of Sociology*,
vol. 78, no. 6.

Hirsch, P., S. Micheals, and R. Friedman (1987), "Dirty Hands Clean Models", *Theory and
Society*, vol. 16, no. 3.

Nee, V. (2005), *The New Institutionalism in Economics and Sociology*, The Handbook of
Economic Sociology, N. Smelser and R. Swedberg (eds.), Princeton: Princeton University
Press.

Smelser, N. and R. Swedberg (2005), *The Handbook of Economic Sociology*, Princeton: Princeton
Press.

Samuelson, P. (1983), "Frank Knight, 1885-1972", in: *Economic from the Heart*, New York:
Harcourt Brace Jovanivich.

